

رویکردهای چهارگانه تجزیه
و تحلیل سیاست خارجی:
مورد دولت یازدهم



الهام رسولی ثانی آبادی*

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد

تاریخ تصویب: ۹۴/۴/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۲

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۱۹-۹۳.

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم به ریاست جمهوری دکتر حسن روحانی، براساس رویکردهای چهارگانه هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی شامل فردگرایی تبیینی، فردگرایی تفسیری، کل‌گرایی تبیینی و کل‌گرایی تفسیری است. در واقع سؤال اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم را براساس هریک از این رهیافت‌ها تجزیه و تحلیل کرد؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه اصلی این مقاله آن است که برای رسیدن به فهم کامل در شناخت تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم، بایستی به طور همزمان به هر چهار رهیافت تحلیلی توجه داشت که این مقاله نام این هم‌زمانی را «سطح تحلیل زمینه» خواهد گذاشت. بنابراین این مقاله از بررسی سطوح چهارگانه تحلیلی فوق در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به این جمع‌بندی می‌رسد که برای درک کامل سیاست خارجی یک کنش‌گر در نظام بین‌الملل و تغییرات آن بایستی حتماً از این سطح تحلیل به عنوان یک سطح تحلیل ترکیبی استفاده شود. سطح تحلیلی که هم‌زمان شامل تمامی ابعاد مادی و معنایی در هر دو سطح خرد و کلان می‌شود. این پژوهش یک پژوهش تحلیلی تطبیقی به شمار می‌آید.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، کابینه یازدهم، روابط بین‌الملل، فردگرایی، کل‌گرایی

مقدمه

به طورکل تجزیه و تحلیل سیاست خارجی^۱ به عنوان یکی از زیررشته‌های مهم روابط بین‌الملل،^۲ طی سال‌های اخیر بسیار مورد توجه پژوهشگران غربی این رشته قرارگرفته است؛ به طوری که برخی از پژوهشگران از احیای این زیررشته پس از پایان جنگ سرد سخن گفته‌اند (Hudson and Vore, 1995). در همین زمینه تحلیل سیاست خارجی، بررسی اداره و اجرای روابط میان کنش‌گران مختلف به ویژه دولت‌ها در نظام بین‌المللی است. دیپلماسی، اطلاعات، مذاکرات جاری، تبادلات فرهنگی و از همه مهم‌تر بررسی فرایند تصمیم‌گیری، نمونه‌هایی از موضوعات مورد بررسی در تحلیل سیاست خارجی است. در همین زمینه از دیدگاه سینگر، تحلیل سیاست خارجی با تمرکز بر سطوح تحلیل فردی و دولتی این سطوح را کلیدهای درک ماهیت سیاست و روابط بین‌الملل می‌داند (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴).

به بیان هادسون، در حالی که روابط بین‌الملل بر نقش محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل و شباهت‌های ناشی از این محدودیت‌های ساختاری تاکید می‌کند (نظریه کنش گر عام)،^(۱) تجزیه و تحلیل سیاست خارجی بر نقش اجتناب‌ناپذیر کارگزاری انسانی در تحولات بین‌المللی و ایجاد تفاوت‌ها و تمایزات (نظریه کنش گر خاص) متکی است. به بیان وی مهم‌ترین نقش تحلیل سیاست خارجی در نظریه روابط بین‌الملل، شناسایی نقطه تلاقی نظری میان عوامل مادی و معنایی موثر بر رفتار دولتی است، نقطه تلاقی که نه دولت بلکه تصمیم‌گیران انسانی هستند

(Hudson, 2005: 45).

در همین زمینه بایستی بیان کرد که تحلیل سیاست خارجی، سیاست خارجی را متغیر وابسته‌ای فرض می‌کند که ساخته شدن و تغییر آن ناشی از متغیرهای مستقل متفاوتی در ابعاد مادی و معنایی و همچنین در سطوح مختلف است که در قالب علت، منجر به ایجاد گزینه‌های مختلف سیاست خارجی می‌شود. این زیررشته مهم روابط بین‌الملل بر آن است که سیاست خارجی، حوزه سیاست‌گذاری متمایزی است که با سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی تفاوت بنیادین دارد؛ چراکه هدف آن به جای تامین منافع خاص، تامین منافع ملی و ارزش‌های بنیادین است (Cohen, 1968: 530).

یکی از جنبه‌های مهم تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به عنوان یک زیررشته برجسته در روابط بین‌الملل، مبحث «تغییر» است. مبحثی که بررسی آن در سیاست خارجی کنش‌گران می‌تواند در شناسایی و تبیین رفتار آینده آنان نیز تاثیرگذار باشد. خود مبحث «تغییر» می‌تواند از دیدگاه‌ها و سطوح متفاوتی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرارگیرد. در همین راستا هدف اصلی این مقاله مطالعه موردی بحث «تغییر» در سیاست خارجی ایران همراه با روی کارآمدن کابینه یازدهم به ریاست جمهوری دکتر حسن روحانی از منظر رویکردهای چهارگانه هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی، فردگرایی تبیینی، فردگرایی تفسیری، کل‌گرایی تبیینی و کل‌گرایی تفسیری است. فرضیه اصلی این مقاله آن است که برای رسیدن به فهم کامل در شناخت تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم بایستی به طور هم‌زمان به هر چهار رهیافت تحلیلی توجه داشت که این مقاله نام این هم‌زمانی را «سطح تحلیل زمینه» خواهد گذاشت. در همین راستا در مباحث پیش‌رو ابتدا به بررسی انواع تغییر در سیاست خارجی از منظر نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران مختلف روابط بین‌الملل و سیاست خارجی خواهیم پرداخت و سپس با معرفی رویکردهای چهارگانه فوق، در مبحث پایانی این مقاله به مطالعه موردی تغییر در کابینه یازدهم براساس چهارچوب نظری ارائه شده خواهیم پرداخت و مقاله را با نتیجه‌گیری به پایان خواهیم رسانید. این مقاله یک مقاله تحلیلی تطبیقی است.

۱. بررسی انواع تغییر در سیاست خارجی

در این مبحث قبل از آن که به بحث تغییر و انواع آن در سیاست خارجی بپردازیم، لازم است تا ابتدا خود مفهوم سیاست خارجی را مورد بررسی قرار دهیم. در همین زمینه و مروری بر ادبیات و آثار موجود در زمینه سیاست خارجی، نشان دهنده تکثر تعاریفی است که از این مفهوم به عمل آمده است. در همین زمینه کریستوفر هیل، سیاست خارجی را کنش هدفمند در راستای توسعه منافع ملی می‌داند (هیل، ۱۳۸۷: ۲۴). در کنار این تعریف کوتاه، این مقاله سیاست خارجی را «مجموعه‌ای از اهداف^۱، دستورالعمل‌ها^۲، نیت^۳ و کنش‌های گفتاری، نوشتاری و کرداری می‌داند که توسط مقامات رسمی و یا نهادهای حاکمیتی در رابطه با سایر کنش‌گران و یا شرایط محیطی خارج از حاکمیت دولت، طراحی می‌شود و هدف آن تاثیرگذاری بر هدف به شیوه مورد نظر سیاست‌گذاران^۴ است».

به طور کل در مطالعه امور سیاست بین‌الملل و پدیده‌های سیاست خارجی، ابعاد پویا و متغیر این پدیده‌ها کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است و تحلیل‌گران معمولاً به جای تمرکز بر دگرگونی و تغییر در مسائل بین‌المللی، بر ثبات و تداوم امور در این زمینه تمرکز کرده‌اند (گوستاوسون، ۱۳۹۳: ۲۱۹). از نظر گوستاوسون نظریه‌پردازی در حوزه تغییر سیاست خارجی بایستی به وقوع هم‌زمان تغییر در سه مولفه: شرایط بنیادین ساختاری، رهبری سیاسی و وجود بحران توجه نماید (همان: ۲۲۱). از نظر وی منابع تغییر را نیز می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد که هرکدام از این عوامل خود به سه دسته عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند (همان: ۲۳۲).

گوستاوسون بر این باور است که در شناسایی عامل تغییر در سیاست خارجی، مهم‌ترین عامل، عامل شناختی است. عامل شناختی که تصمیم‌گیری را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. به نظر وی پس از تغییر باورهای افراد کلیدی، آن‌ها با

1. Objectives
2. Prescriptions
3. Incentives
4. Policy Makers

فعالیت در ساختارهای نهادی موجود منجر به تغییر سیاست‌گذاری می‌شوند. در مطالعه این فرایند، تحلیلگر نباید صرفاً به بررسی رویه‌های رسمی سیاست‌گذاری اکتفا نماید بلکه بایستی به فرایند «کش و قوس» سیاست نیز توجه نماید. به این معنا که بایستی راهبردهایی را که کنشگران با استفاده از آن‌ها سایرین را زیر نفوذ خود قرار داده و ترغیب به پذیرش جهت‌گیری سیاسی جدید می‌کنند، مورد توجه قرار دهند (گوستاوسون، ۱۳۹۳: ۲۳۳).

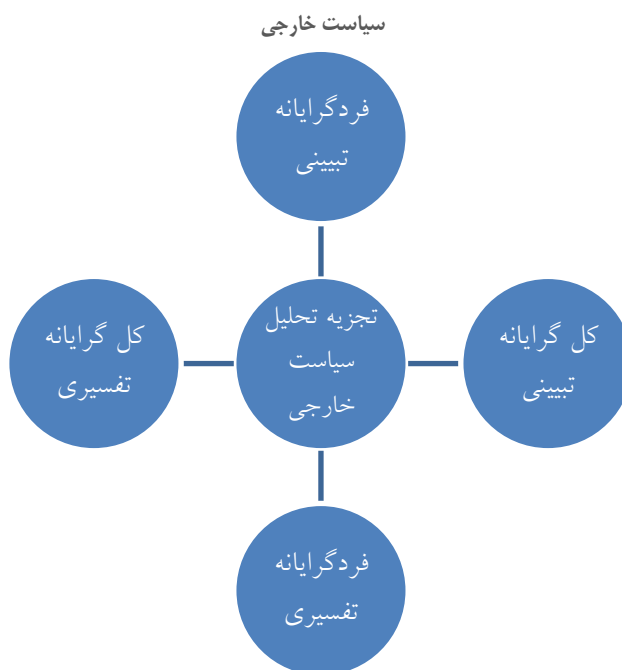
هرمان نیز در حوزه تغییر سیاست خارجی چهار سطح مختلف از تغییر را شناسایی کرده است که عبارت‌اند از: تغییر تطبیقی،^۱ که نشان دهنده تغییرات اندک در حوزه سیاست خارجی است؛ تغییر برنامه که بیان‌گر تغییر در ابزارها و شیوه‌های سیاست‌گذاری است، اما اهداف اصلی همچنان بدون تغییر باقی می‌ماند؛ تغییر هدف که اشاره به تغییر در اهداف و آرمان‌ها دارد؛ تغییر در جهت‌گیری بین‌المللی که بیانگر تغییر بنیادین در جهت‌گیری دولت نسبت به مسایل بین‌المللی است. وی با توجه به سطوح مختلف تغییر، چهار منبع تغییر در سیاست خارجی را شامل رهبران، دیوان‌سالاری‌ها، تغییر ساختار داخلی و فشار خارجی بیان می‌کند (Herman, 1990: 5).

از نظر روزاتی سطوح تغییر در سیاست خارجی شامل «پالایش، اصلاح و تغییر ساختار» است که به ترتیب نشان‌دهنده تغییرات ناچیز، تغییرات متوسط و تغییرات شدید در دامنه و اهداف سیاست خارجی است (Rosati, 1994: 236). گلدمن تعریف خود را از سیاست خارجی این‌گونه ارائه می‌دهد که تغییر عبارت است از انجام کنش شدید در وضعیت از پیش موجود و یا تغییر کنش در وضعیتی که قبلاً کنش دیگری در آن انجام می‌شد (Goldman, 1988: 10).

بعد از ارائه مهم‌ترین نظرات ارائه شده در باب تغییر سیاست خارجی (سطوح مختلف و منابع متفاوت تغییر)، در مبحث بعد به بررسی و ارائه چهارچوب نظری اصلی این پژوهش یعنی مدل‌های چهارگانه هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی در تجزیه و تحلیل چگونگی تغییر در سیاست خارجی پرداخته خواهد شد.

۲. بررسی رویکردهای چهارگانه تجزیه و تحلیل تغییر در سیاست خارجی چهارچوب نظری در نظر گرفته شده در این پژوهش، برای بررسی تغییرات سیاست خارجی کابینه یازدهم، رویکردهای چهارگانه هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی کارلز نیس در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی است. در همین زمینه وی بیان می‌کند که در حوزه تحلیل سیاست خارجی، ما با چهار دسته از رویکردها و یا منظرهای متفاوت به شرح زیر روبرو هستیم (Carlsnaes, 2002).

شکل شماره یک- رویکردهای چهارگانه هستی‌شناختی و شناخت‌شناسی کارلز نیس در تجزیه و تحلیل



از رویکردهای بالا رویکردهای فردگرایانه تبیینی و کل‌گرایانه تبیینی به لحاظ شناخت‌شناسی با توجه به هستی‌شناسی مادی خود، عینی‌گرا و مبتنی بر مطالعات از بیرون، سوژه‌های مورد مطالعه و ارائه تبیین‌های سیاست خارجی هستند و در مقابل رویکردهای فردگرایانه تفسیری و کل‌گرایانه تفسیری با توجه به هستی‌شناسی معنایی خود، تفسیرگرا و مبتنی بر مطالعه کنش از درون بوده و خواهان ارائه تفسیرهای سیاست خارجی هستند (Holis and Smith, 1990: 72). در ادامه به توضیح هریک از این رویکردها به طور خلاصه خواهیم پرداخت.

رویکرد فردگرایانه تبیینی: این رویکرد با تاکید بر ابعاد مادی کنش انسانی، کنش گران را به عنوان بازیگرانی خردگرا فرض کرده و با الهام از معرفت‌شناسی اثبات‌گرا به دنبال مطالعه رفتار کنش‌گران از بیرون بوده و نوعی رابطه علی را میان متغیرهای مادی بیرونی و تغییر در رفتار سیاست خارجی کنش‌گر فرض می‌نماید. در این رویکرد برای تجزیه و تحلیل تغییر در سیاست خارجی یک کنش‌گر بایستی به منطبق خردگرایی کنش‌گر و محاسبه سود و زیان وی براساس متغیرهای مادی توجه کرد. در واقع تلاش کنش‌گر عقلانی برای کسب منافع مادی، تغییر در سیاست خارجی را به دنبال دارد.

رویکرد فردگرایانه تفسیری: این رویکرد به ابعاد معنایی کنش انسانی توجه دارد و افراد را به عنوان کنش‌گرانی تفسیری که در جهانی از معانی بینادذهنی قراردارند، در نظر می‌گیرد. این رویکرد با توجه به هستی‌شناسی معنایی خود، باور به روش مطالعه از درون پدیده‌ها و یا سوژه‌های مورد مطالعه دارد (Carlsnaes, 2002). در این رویکرد تغییر در سیاست خارجی از تغییر در برداشت‌ها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی و سیاست‌گذاران این حوزه نشات می‌گیرد. در واقع تغییر یک تغییر معنایی در نظر گرفته می‌شود. روانشناسی سیاسی با تمرکز بر ویژگی‌های فردی (بعد روانشناختی سیاست خارجی)، یکی از دانش‌هایی است که می‌تواند در این سطح از تحلیل بسیار راه‌گشا باشد. در همین زمینه مفهوم (کد عملیاتی)^۱ نیز بسیار مورد استفاده در این سطح از تحلیل است. منظور از کد عملیاتی، شناسایی باورهای سیاسی بنیادین رهبر نخبگان تصمیم‌گیرنده سیاسی درباره جهان، برداشت از نقش ملی،^۲ ارزیابی او از قدرت دولت برای تغییر در رویدادها و همچنین ابزارها و سبک مورد علاقه‌اش برای پی‌گیری اهداف سیاست خارجی است (Johnson, 1977 Holsti, 1977).

رویکرد کل‌گرایانه تبیینی: این رویکرد سطح تحلیل خود را نه بر کارگزار که بر ساختار مادی نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و با اولویت‌دادن به نقش ساختارهای مادی در تحولات اجتماعی و سیاسی، بر این باور است که علت اصلی تغییر در

1. Operational Code

2. National Role Conception

سیاست خارجی یک دولت و یا کنش‌گر ناشی از عوامل (مقدوریت‌ها و محذوریت‌های) محیطی است. والتز نماینده نظریه نواقع‌گرایی روابط بین‌الملل را می‌توان از حامیان این رویکرد دانست (Waltz, 1979). از منظر این سطح از تحلیل، رفتارهای آینده یک کنش‌گر در سیاست خارجی بستگی به تحولات ساختاری نظام بین‌الملل و دگرگونی جایگاه وی در ساختار دارد (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۷۴).

رویکرد کل‌گرایانه تفسیری: این رویکرد که نماینده اصلی آن ونت از مکتب سازه‌نگاری کل‌گرا است، با تاکید بر سطح تحلیل ساختار به جای کارگزار، برعکس همزاد تبیینی خود به نقش ساختارهای غیرمادی و معنایی (امور ارزشی و هنجاری) روابط بین‌الملل در تحمیل کنش و یا ایجاد کنش کنش‌گران تاکید می‌کند (Wendt, 1999). از نگاه این رویکرد می‌توان امور معنایی نظام بین‌الملل را (ارزش‌های عمومی، هنجارها، قواعد حقوق بین‌الملل و یا فرهنگ حاکم بر نظام بین‌الملل)، از مهم‌ترین عوامل تغییر در سیاست خارجی یک دولت دانست. در این سطح از تحلیل نقش هنجارهای بین‌المللی به عنوان انتظارات مشترک بازیگران از رفتار مناسب که شامل مجموعه‌ای از باورها، استانداردها، کنوانسیون‌های بین‌المللی و رویه‌های تصمیم‌سازی است، در تکوین و یا تغییر کنش سیاست خارجی بسیار مهم قلمداد می‌شود (Farrel, 2002).

بنابراین هریک از رویکردهای فوق در تحلیل تغییر در سیاست خارجی یک دولت که موضوع اصلی این پژوهش است، با در نظر گرفتن سطوح تحلیل^(۲) متفاوت، تفسیرهای گوناگونی را از این تغییر ارائه می‌دهند. در مبحث بعد، مطالعه موردی تغییر را در سیاست خارجی ایران همراه با روی کار آمدن کابینه یازدهم از منظر رویکردهای تحلیلی فوق مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳. بررسی تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم براساس رویکردهای

چهارگانه

در این مبحث ابتدا به شاخص‌های تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم و سپس به تفسیر این تغییرات از منظر رویکردهای چهارگانه فوق خواهیم پرداخت. به

طورکل برای بررسی تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم بایستی به شاخص‌هایی چون «انتخاب از میان گزینه‌های موجود» در قیاس با انتخاب‌های کابینه قبل از میان همین گزینه‌های موجود، «رفتار و یا نمود سیاست خارجی» براساس این انتخاب و در نهایت «پیامد و یا نتیجه این رفتار» که در قالب واکنش‌های بیرونی و درونداد به نظام سیاسی ما وارد می‌شود، توجه کرد.

شکل شماره دو- شاخص‌های بررسی تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم



انتخاب از میان گزینه‌های موجود: یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم، «انتخاب از میان گزینه‌های موجود» در قیاس با انتخاب‌های کابینه قبل از میان همین گزینه‌های موجود است. به عنوان مثال در سیاست هسته‌ای، اگر گزینه‌های انتخاب را به سه گزینه اصلی **تسلیم** (تعلیق کامل غنی‌سازی اورانیوم، تعطیلی مراکز هسته‌ای و خاتمه دادن به تحقیقات مرتبط با دانش هسته‌ای)، **تحدید** (محدودسازی فعالیت‌های مربوط به هسته‌ای، کاهش سطح غنی‌سازی اورانیوم، پذیرش بازرسی‌های بین‌المللی و...)، **تلفیق** (همکاری با خارج در زمینه هسته‌ای به عنوان مثال غنی‌سازی تا ۳ درصد در داخل و تهیه میله سوخت از خارج) و گزینه **تفریق و یا تعارض و تقابل** (غنی‌سازی نامحدود اورانیوم، خروج از ان پی تی و یا تهدید به خروج، عدم پذیرش نسبی و یا کامل نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی

اتمی و بی اعتبار خواندن قطعنامه‌های شورای امنیت)، می‌توان اینگونه بیان کرد که کابینه یازدهم با تکیه بر گفتمان تعاملی به جای گفتمان تقابلی با دنیای خارج، گزینه تحدید فعالیت‌های هسته‌ای را از میان گزینه‌های دیگر انتخاب کرده است (برای مطالعه بیشتر درباره انواع جهت‌گیری هسته‌ای ایران با دنیای بیرون، بنگرید به: سیف‌زاده و سعیدآبادی، ۱۳۹۰: ۲۰۹-۲۴۳). به عبارت دیگر می‌توان اینگونه بیان کرد که در زمینه هسته‌ای، کابینه یازدهم از میان گزینه‌های «تقابل بازدارنده» به عنوان دال مرکزی گفتمان ستیزش و «تسلیم بازنده» به عنوان دال مرکزی گفتمان سازش، گزینه «تعامل سازنده» را انتخاب کرده است (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

شاخص دیگر تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم را می‌توان در جهت‌گیری دولت نسبت به دیگر اعضای نظام بین‌الملل جست‌وجو کرد. در همین زمینه کابینه یازدهم از میان گزینه‌های موجود در تعامل با دنیای خارج از جمله غرب‌گرایی (اروپاگرایی و امریکاگرایی)، جهان‌سوم‌گرایی^(۳) (شامل رابطه با کشورهای جنوب و جهان سوم)، شرق‌گرایی (شامل رابطه با کشورهای چین و ژاپن) و روسیه‌گرایی، محور سیاست خارجی خود را تعامل و ایجاد اتحاد و ائتلاف با گزینه اول یعنی کشورهای اروپایی و امریکا قرار داده است. این درحالی است که در کابینه قبل (کابینه‌های نهم و دهم)، محور رابطه جهان‌سوم‌گرایی و ایجاد رابطه و تعامل با کشورهای امریکای لاتین و افریقا بود (برای مطالعه بیشتر درباره این اصل از سیاست خارجی کابینه نهم و دهم بنگرید به صبوری و صالحیان، ۱۳۹۲: ۱۷۰-۱۷۸).

رفتار و یا نمود سیاست خارجی: یکی دیگر از شاخص‌های تغییر در سیاست

خارجی کابینه یازدهم، رفتار و یا نمود بیرونی رفتار ایران در قالب برون‌داد به نظام محیطی بیرون است. در همین رابطه می‌توان بیان کرد که حرکت از گفتمان تقابلی (مبتنی بر پیش‌فرض برد ایران، باخت امریکا و بازی با حاصل جمع جبری صفر در موضوعات مختلف سیاست خارجی، تثبیت قدرت هژمونیک منطقه‌ای ایران همراه با به چالش کشیدن قدرت جهانی امریکا، تاکید بر روابط ایران با کشورهای امریکای لاتین و افریقا در تامین منافع ملی این کشور)، به گفتمان تعامل سازنده

(تلاش برای تغییر تعارض منافع به تناظر منافع، تاکید بر وابستگی متقابل متقارن میان ایران و غرب و بازی با حاصل جمع جبری مضاعف و یا غیرصفر...)، یکی از مهم‌ترین نمودهای تغییر رفتار سیاست خارجی کابینه یازدهم در قبال دنیای بیرونی است. در همین زمینه رئیس‌جمهور روحانی در خصوص تبیین اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی، بیان می‌کند که: «سیاست دولت در زمینه مسایل سیاست خارجی، سیاست اعتدال است؛ یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال، نه تقابل» (روحانی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۲). وی در جایی دیگر در خصوص تعامل سازنده با جهان بیان می‌کند که: «هیچ‌گاه پیروزی در سایه انزوا به دست نمی‌آید، بلکه در سایه تعامل به دست می‌آید، البته که تعامل بایستی سازنده باشد...» (روحانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲).

از دیگر نمودهای سیاست خارجی کابینه یازدهم که در قالب برون‌داد وارد نظام محیطی می‌شود، تلاش برای ایجاد اعتمادسازی و ایجاد شفافیت در امور مورد مناقشه بین‌المللی (از جمله برنامه هسته‌ای)، امنیت‌زدایی به جای امنیتی کردن مسایل مطرح شده در سیاست خارجی، تاکید بر همزیستی مسالمت‌آمیز و چندجانبه‌گرایی در قالب همکاری با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است.

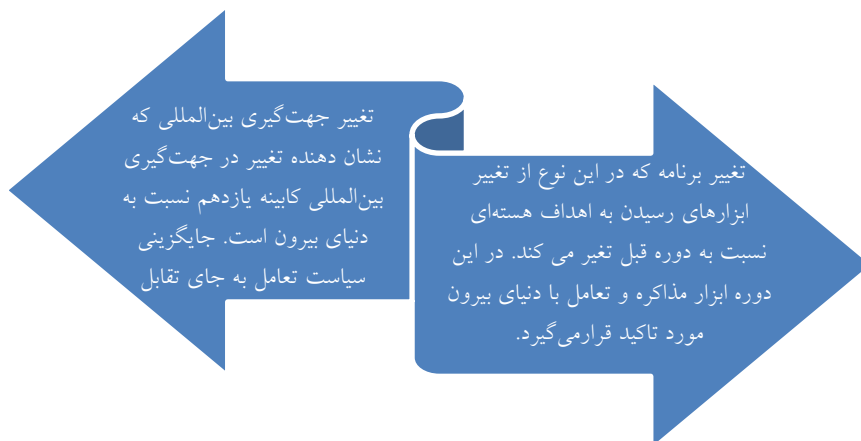
پیامد رفتار سیاست خارجی در قالب درون‌داد به نظام سیاسی: یکی دیگر از

نمودهای تغییر در سیاست خارجی، بازخورد و یا پیامد رفتار جدید سیاست خارجی در قالب درون‌داد به نظام سیاسی است. در همین رابطه می‌توان به عنوان مثال در موضوع هسته‌ای، پذیرفتن حق غنی‌سازی اورانیوم برای ایران از سوی غرب، مذاکره مستقیم مقامات بلندپایه امریکایی با مقامات بلندپایه ایرانی برای اولین بار پس از انقلاب، کاهش تدریجی برخی از تحریم‌های اقتصادی، آزادسازی تدریجی منابع مالی و بلوکه شده ایران اشاره کرد. در همین زمینه رئیس‌جمهور روحانی در مورد پیامدهای سیاست خارجی جدید از سوی دنیای بیرون اشاره می‌کند که: «...در این گام دوم ما هم حفظ حقوق هسته‌ای و هم رفع تحریم‌ها را داریم و هم تعامل سازنده با جهان که این هر سه برای ما حایز اهمیت است... در چهارچوبی که تا دیشب به آن رسیدیم ۵+۱ پذیرفتند که ایران دارای غنی‌سازی در خاک خود باشد، یعنی آنچه که تا دیروز می‌گفتند غنی‌سازی در ایران تهدید در منطقه و جهان است، امروز همه قبول کردند که غنی‌سازی در ایران برای هیچ‌کس



تهدید نیست. در همان روز اجرای توافق همه قطعنامه‌های علیه ایران یعنی ۶ قطعنامه لغو خواهد شد و از روز توافق همکاری‌های جدید هم در بخش هسته‌ای و هم دیگر بخش‌ها با دنیا صفحه جدید خود را تجربه خواهد کرد. بنابراین در چهارچوبی که ما پیش رو داریم، می‌بینیم که رویکرد جدید این دولت پاسخ داده است» (روحانی: ۹۴/۱/۱۴).

شکل شماره سه- نوع تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم براساس مدل هرمان (مطالعه موردی هسته‌ای)



بررسی تغییرات در سیاست خارجی کابینه یازدهم براساس رویکرد فردگرایانه تبیینی: در این مدل تغییرات در سیاست خارجی ایران توسط کابینه یازدهم را بایستی یک کنش هدفمند بازیگر عقلانی در جهت پیشینه کردن مطلوبیت دانست. در واقع در این مدل تاکید بر انسان اقتصادی است، انسانی که با عقل ابزاری خود به محاسبه سود و زیان می‌پردازد و از میان گزینه‌های بدیل، بهترین گزینه را براساس منطق پیامد انتخاب می‌کند. در این دیدگاه بر انتخاب محوری و عقلانیت محوری بسیار تاکید می‌شود. به عنوان مثال طبق این دیدگاه برداشتن و پایان دادن به تحریم‌های ایران که یکی از اولویت‌های سیاست خارجی کابینه یازدهم است، کنش

هدفمند یک بازیگر عقلانی در جهت افزایش منافع مادی و سودهای اقتصادی ناشی از آن و به عنوان یک انتخاب در میان سایر انتخاب‌ها تعبیر می‌شود. در همین زمینه دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهوری صراحتاً بیان می‌کند که: «تحریم‌های ظالمانه بایستی از میان برود تا سرمایه بیاید و مشکلات محیط‌زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم حل شود، منابع آبی زیاد شود و بانک‌ها احیا گردند...» (روحانی، ۱۳۹۴/۳/۱۷).

به عبارت دیگر، دولت ایران به عنوان یک بازیگر عقلانی و محاسبه‌گر، با تاکید بر روی مفهوم دولت توسعه‌گرا (دولتی که با تعامل با جهان و از میان برداشته شدن تحریم‌ها به جذب سرمایه و سرمایه‌گذاری بین‌المللی و همچنین تکنولوژی بین‌المللی پردازد)، میان توسعه و سیاست خارجی ارتباط برقرار می‌کند و یک سیاست خارجی توسعه‌گرا را دنبال می‌نماید (برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۶۱). در همین زمینه رئیس‌جمهور روحانی با تاکید بر این که این دولت به دنبال بازکردن درها به روی ایران است، خاطرنشان می‌کند که بازکردن در نه برای واردات بلکه برای صادرات محصولات ایرانی به منطقه و جهان است (روحانی، ۱۳۹۴/۲/۹).

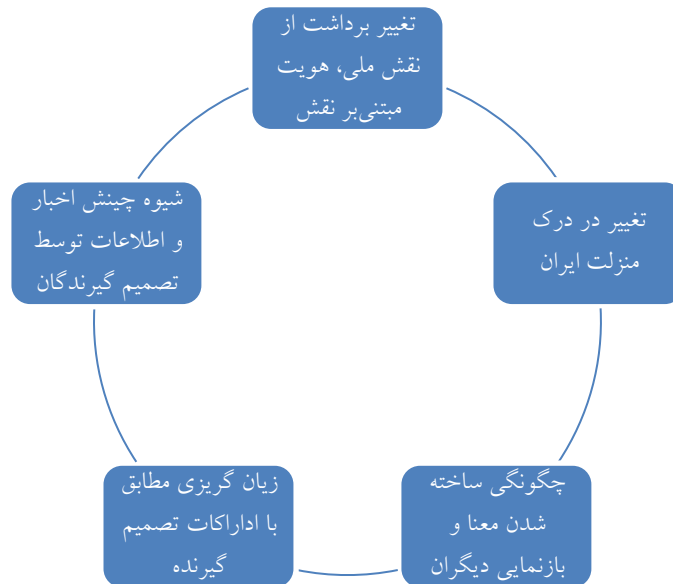
طبق دیدگاه فردگرایانه تبیینی در تجزیه و تحلیل تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم، این‌گونه بیان می‌شود که دولت ایران به عنوان بازیگری عقلانی سعی می‌کند تا پدیده امنیتی‌زدایی را در سیاست خارجی جایگزین پدیده امنیتی شدن کند. در این راستا امنیتی شدن فرایندی است که یک دولت بیش‌تر از آن که به عنوان یک پدیده امنیتی از سوی دنیای خارج شناخته شده و کنش‌گری تهدیدآمیز برای سایرین بازنمایی می‌شود (برای مطالعه بیشتر درباره امنیتی شدن و امنیتی‌زدایی مراجعه کنید به: Pour Ahmadi and Mohseni, 2012: 143-145). در همین زمینه رئیس‌جمهور روحانی صراحتاً بیان می‌کند که: «یکی از راه‌های ایجاد و ارتقا قدرت ملی این است که بر سر مسایل سیاسی با دنیا گفت‌وگو کنیم و به تعامل برسیم؛ چرا که قدرت تعامل یکی از مهم‌ترین عناصر قدرت ملی است... اگر امروز ما با ۱+۵ مذاکره می‌کنیم، می‌خواهیم به دنیا بگوییم که ایران نه کنش‌گری تهدیدگر بلکه کشوری اهل منطق و

استدلال است...» (روحانی، ۹۴/۴/۴).

بررسی تغییرات در سیاست خارجی کابینه یازدهم براساس رویکرد فردگرایانه تفسیری: در این سطح از تحلیل بایستی علت اصلی تغییرات در سیاست خارجی کابینه یازدهم را در تغییر ادراکی و برداشتی تصمیم‌گیران اصلی (شخص رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و مشاوران سیاسی کابینه) و تصاویری که این افراد از خود، سایر کنش‌گران و نظام بین‌الملل نسبت به دوره قبل دارند، جست‌وجو کرد. اگر در رویکرد قبل بر انتخاب‌های عقلانی در کنش سیاست خارجی تاکید می‌شد، در این رویکرد بر شیوه توجیه^۱ تصمیم‌گیران اصلی سیاست خارجی تاکید می‌شود. در همین زمینه بایستی بیان کرد که شیوه‌های توجیه، قواعدی هستند که گفتمان‌ها از طریق آنها ساخت بازنمایی‌های خاص جهان اجتماعی، منافع و موضوعات سیاسی را ممکن می‌سازند (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۲۱۴).

شکل شماره چهار- عوامل ادراکی و معنایی موثر در تغییر کنش سیاست خارجی کابینه یازدهم براساس

رویکرد فردگرایانه تفسیری



همان‌گونه که در شکل بالا اشاره شده است، مطابق با رویکرد فردگرایانه تفسیری؛ مهم‌ترین عوامل موثر در تغییر کنش سیاست خارجی کابینه یازدهم عبارت‌اند از: تغییر برداشت از نقش ملی، هویت مبتنی بر نقش: در همین زمینه هالستی معتقد است که برداشت‌های نخبگان تصمیم‌گیرنده از نقش ملی کشورشان در مواجهه با دنیای بیرون، تاثیر بسیار مهمی بر انتخاب‌های سیاست خارجی دارد (Holsti, 1970: 234). به طورکل هویت مبتنی بر نقش هویتی است که نه برپایه خصوصیات ذاتی کنش‌گر بلکه در ارتباط با دیگر بازیگران شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود. این هویت مربوط به رسالت و ماموریتی است که یک دولت برای خود در ارتباط با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل قائل است و تعریف می‌کند (ونت، ۱۳۸۶: ۱۳۳). در واقع این هویت که به کیستی و چیستی بازیگران اشاره دارد، پایه و اساس منافع و سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. با توجه به این مولفه تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم را می‌توان براساس تغییر در تعریف از هویت مبتنی بر نقش ایران در نظام بین‌الملل تعبیر نمود. در این دوره ایران برای خود یک نقش دولت تعامل‌گرا، همکاری‌جو، موافق وضع و نظم موجود و پایبند به قواعد بنیادین نظام بین‌الملل قائل است.

تغییر در درک از منزلت مطلوب ایران در نظام بین‌الملل: منزلت شامل ایده‌هایی درباره رتبه و جایگاه یک کشور در نظام سلسله‌مراتبی سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی بین‌الملل است. ایده‌هایی درباره نقش خود و وضعیت مطلوب و این که جایگاه شایسته و مطلوب برای یک کشور در نظام بین‌الملل چگونه تعریف می‌شود؟ (نوری، ۱۳۹۲: ۱۶). اینکه چرا چنین تغییری در مفهوم و برداشت از منزلت متصور و مطلوب برای یک کنش‌گر ایجاد می‌شود را می‌توان با استفاده از مفهوم آزمون کارآمدی که دارای مبانی روانشناختی است، تبیین کرد. در این آزمون برون دادها و سیاست‌ها (در قالب شکست و یا پیروزی) و واکنش بازیگران بیرونی به این سیاست‌ها از عوامل اصلی مورد بررسی محسوب می‌شوند. این آزمون از طریق فرایند «خود واکاوی»^۱ به ارزیابی هویت و دستاوردهای خود می‌پردازد (Cast

and Burke, 2002). به این معنا که آیا این منزلت متصور شده در شرایط کنونی بین‌المللی، عملی و قابل دستیابی است یا خیر؟ آیا با هنجارها و انگاره‌های نظام بین‌الملل کنونی مطابقت دارد یا خیر؟ آیا در این منزلت متصور شده منطبق تناسب و منطق نتیجه رعایت شده است یا خیر؟ بنابراین با توجه به این مولفه می‌توان این‌گونه بیان کرد که منزلت متصور و تعریف شده برای «خود» و همچنین ابزارها و استراتژی‌هایی که برای رسیدن به این منزلت مطلوب ترسیم می‌شود، در سیاست خارجی کابینه یازدهم با توجه به معیارهای آزمون کارآمدی و فرایند خودواکاوی که در بالا به آن اشاره شد، کاملاً متفاوت از منزلت متصور در سیاست خارجی کابینه نهم و دهم است.

چگونگی ساخته شدن معنا و بازنمایی دیگری در تصمیم‌گیری سیاست خارجی: به طورکل در سیاست خارجی کابینه‌های نهم و دهم، «دیگری» در قالب اعضای غربی نظام بین‌الملل به خصوص آمریکا در قالب دشمن که دارای ماهیتی سلطه‌جو و ضداسلامی است تعریف می‌شد و در همین راستا تامین امنیت هویتی^۱ ایران در گرو مقابله و مبارزه با آمریکا و غرب تعریف می‌شد (بنگرید به: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۹۶). اما در سیاست خارجی کابینه یازدهم، هویت غرب به عنوان دیگری نظام ایران به گونه‌ای بازنمایی و تعریف می‌شود که می‌توان با آن تعامل و نه تقابل و یا مماشات کرد. در واقع تامین امنیت هویتی ایران در تعامل و دوستی با غرب و تقابل با آن حفظ می‌شود. در همین زمینه رئیس‌جمهور روحانی در یکی از سخنرانی‌های خود بیان می‌کند که: «ما می‌خواهیم روابط خود را با کشورهای که رابطه سرد داریم بهتر کنیم و حتی با کشورهایی که احیاناً دارای تنش هستیم، بدنبال رسیدن به پایان تنش و خصومت می‌باشیم؛ چراکه این همکاری را به نفع همگان می‌دانیم» (روحانی، ۹۴/۱/۱۴).

زیان‌گریزی مطابق با ادراکات تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی: مطابق با نظریه چشم‌انداز که یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روان‌شناختی در تصمیم‌گیری است، آن چه که در فرایند تصمیم‌گیری بسیار مهم است، اجتناب از زیان است، به عبارت

دیگر اجتناب از زیان مهم‌تر از تضمین و کسب دستاوردهای جدید است (برای مطالعه بیشتر درباره این نظریه بنگرید به: Levi, 1994: 174).

شیوه چینش اخبار و اطلاعات: طبق این دیدگاه نخبگان سیاست خارجی براساس برداشتهای خود از واقعیت بیرونی، در انتخاب یک گزینه سیاست خارجی نسبت به سایر گزینه‌های بدیل، اخبار و اطلاعات مربوط به آن تصمیم و پیامدها را به گونه‌ای چینش می‌نمایند که به جای تاکید بر آثار منفی، آثار مثبت آن گزینه به نمایش درآید و چشم‌انداز مطلوبی از آن عرضه شود (بنگرید به: Levi, 2000: 195-197).

بررسی تغییرات در سیاست خارجی کابینه یازدهم براساس رویکرد کل‌گرایانه تبیینی: همان‌گونه که در مبحث قبل بیان شد، در این رویکرد علت اصلی تغییرات در سیاست خارجی کابینه یازدهم را بایستی در عوامل مادی سطح نظام بین‌الملل جست‌وجو کرد. در واقع در این رویکرد فرض بر آن است که فشارهای ساختاری، توزیع قدرت و تعامل میان بازیگران نظام بین‌الملل، الگوهای دوستی و دشمنی مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به تغییرات سیاست خارجی کابینه دکتر روحانی است. در واقع این سطح از تحلیل، سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها را معلول متغیرهای مادی ساختاری معرفی می‌کند (Neack, 2008: 11).

شکل شماره پنج- عوامل مادی ساختاری و ایجاد تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم



بررسی تغییرات در سیاست خارجی کابینه یازدهم براساس رویکرد کل‌گرایانه تفسیری: در این سطح از تحلیل، علت اصلی تغییرات سیاست خارجی در کابینه یازدهم را بایستی در ساختارهای معنایی و انگاره‌ای جامعه بین‌المللی، به‌خصوص هنجارهای بین‌المللی جست‌وجو کنیم. در این دیدگاه به تجویزی بودن هنجارهای بین‌المللی و الزام کنش‌گران به این هنجارها از طریق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی به شدت تاکید می‌شود. به عبارت دیگر، دولتی که بخواهد دولتی قاعده‌مند و بهنجار باشد، بایستی کنش‌های سیاست خارجی خود را مطابق با الزامات و ضرورت‌های موجود در هنجارهای بین‌المللی نماید. در همین رابطه هنجارها فهم جمعی از رفتار مناسب بازیگران و یا انتظارات جمعی درباره رفتار شایسته یک هویت خاص تعریف می‌شوند (Legro, 1997: 33).

در همین زمینه بایستی بیان کرد که در عرصه بین‌المللی ما با دو دسته از هنجارها روبرو هستیم: دسته اول هنجارهای عمومی که ایجادکننده انتظارات ارزشی یکسان از تمامی دولت‌ها (به عنوان مثال هنجار عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، قواعد حقوق بین‌الملل) هستند و دسته دوم، هنجارهای خاص که مربوط به دولت‌های خاص و یا زمینه‌های خاص می‌شود (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۴). با توجه به این دو دسته از هنجار می‌توان این‌گونه بیان کرد که کابینه یازدهم به ریاست جمهوری دکتر روحانی در سیاست خارجی خود سعی کرده است تا علاوه بر رعایت هنجارهای دسته اول که تمامی کشورهای عضو سازمان ملل بایستی به رعایت آن پردازند، به هنجارهای خاص به طور مثال درباره سیاست هسته‌ای دولت ایران مربوط می‌شود، پایبندی نشان دهد و یا مثلاً از طریق مذاکرات و دیپلماسی سازنده با جهان، زمینه اعمال و رعایت این هنجارها را ایجاد نماید. رعایت این دو دسته از هنجارها می‌تواند هویت دولت‌ها و منزلت آنها را به عنوان اعضای مشروع جامعه بین‌المللی و به عنوان دولتی با خصلت‌هایی ویژه (مسئولیت‌پذیر و متمدن) تقویت نماید (در مورد هنجارها بنگرید به: پرایس و تانوالد، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

شکل شماره شش- کل‌گرایی تفسیری (با تاکید بر نقش تجویزی هنجارهای بین‌المللی) و تغییر در سیاست

خارجی کابینه یازدهم



شکل بالا به خوبی نشان می‌دهد که چگونه پذیرش هنجارهای خاص در یک حوزه موضوعی خاص، مثلاً حوزه هسته‌ای توسط کابینه یازدهم منجر به تکوین یک سیاست خارجی خاص و متفاوت در این زمینه نسبت به دوره قبل شده است. در اینجا بایستی اشاره کرد که منبع تولید این هنجارهای خاص در مسئله هسته‌ای، توافقاتی است که در جریان مذاکرات دولت ایران با دنیای بیرون ایجاد می‌شود. بنابراین با بررسی دیدگاه‌های چهارگانه فوق و نقشی که هریک از دیدگاه‌ها به عوامل موثر و خاص در دو سطح معنایی و یا مادی (درونی و یا بیرونی)، در ایجاد تغییر در سیاست خارجی دولت ایران همراه با روی کار آمدن کابینه یازدهم قائل هستند، می‌توان به نتیجه پیش‌رو دست یافت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله فرض بر آن است که برای کابینه یازدهم سیاست خارجی ضمن آن که ابزاری برای برآورده شدن منافع و دستیابی به اهداف ملی است، ابزاری هویت‌ساز نیز به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، گفتمان سیاست خارجی کابینه یازدهم درصدد

است تا با انتخاب گزینه‌های متفاوت از کابینه قبل از خود، به ویژه در موضوع هسته‌ای، هویت نظام ایران را نیز یک هویت مسالمت‌جو و منطبق با موازین و حقوق بین‌الملل معرفی نماید.

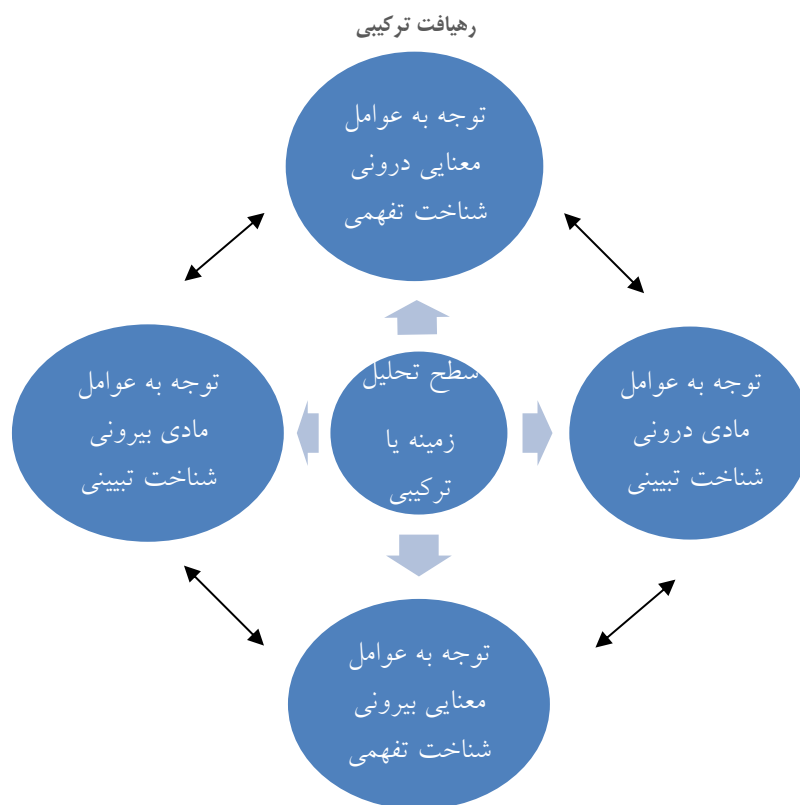
با این پیش‌فرض، سؤال اصلی این مقاله این بود که چگونه می‌توان براساس رویکردهای چهارگانه هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی که چهارچوب نظری این پژوهش بود، تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم را مورد بررسی قرارداد. در همین زمینه در این مقاله ابتدا در مبحث اول به بررسی انواع تغییر در سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌پردازان مختلف سیاست خارجی و روابط بین‌الملل پرداختیم و سپس در مباحث بعدی به معرفی رویکردهای چهارگانه و نگاهی که هرکدام از این رویکردها می‌توانند به مبحث تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم داشته باشند، پرداخته شد.

در این مقاله با تأکید بر تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به عنوان یکی از زیررشته‌های مهم روابط بین‌الملل، بیان کردیم که تحلیل سیاست خارجی، سیاست خارجی را متغیر وابسته‌ای فرض می‌کند که ساخته شدن و تغییر آن ناشی از متغیرهای مستقل متفاوتی در ابعاد مادی و معنایی و همچنین در سطوح مختلف است که در قالب علت، منجر به ایجاد گزینه‌های مختلف سیاست خارجی می‌شود. این زیررشته مهم روابط بین‌الملل بر آن است که سیاست خارجی، حوزه سیاست‌گذاری متمایزی است که با سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی تفاوت بنیادین دارد؛ چراکه هدف آن به جای تأمین منافع خاص، تأمین منافع ملی و ارزش‌های بنیادین است. بیان کردیم که یکی از مباحث مهم سیاست خارجی، بحث تغییر در این حوزه است. با این مفروضه‌ها سعی کردیم با در نظر گرفتن رویکردهای چهارگانه هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی تجزیه و تحلیل در سیاست خارجی به عنوان چهارچوب نظری این پژوهش، به بررسی تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم بپردازیم.

بعد از معرفی هریک از این رهیافت‌های چهارگانه و نگاهی که هریک می‌توانند در حوزه بررسی تغییر در سیاست خارجی کابینه یازدهم داشته باشند، این مقاله به این جمع‌بندی می‌رسد که برای درک کامل سیاست خارجی یک کنش‌گر

در نظام بین‌الملل و تغییرات آن بایستی هم‌زمان به هر چهار بعد توجه داشت (رهیافت ترکیبی) که این مقاله به این هم‌زمانی نام سطح تحلیل زمینه^۱ را خواهد گذاشت. سطح تحلیلی که هم‌زمان شامل تمامی ابعاد مادی و معنایی در هر دو سطح خرد و کلان می‌شود. در واقع توجه به این سطح از تحلیل می‌تواند شناخت تبیینی و تفهیمی را در درک سیاست خارجی و تغییرات موجود در آن در کنار هم قرار دهد. در همین زمینه شناخت تفهیمی می‌تواند در درک ابعاد نیت‌مندی و معنایی موثر و تکوین دهنده به تغییر در کنش سیاست خارجی کمک نماید و شناخت تبیینی نیز در درک ابعاد ساختارگرایانه و مادی‌گرایانه به عنوان علل اصلی در تغییر کنش سیاست خارجی باشد (Carlsnaes, 2002).

شکل شماره هفت- در نظر گرفتن هم‌زمان سطوح چهارگانه در تجزیه و تحلیل تغییر در سیاست خارجی در



1. Context Level of Analysis

بنابراین با توجه به شکل بالا و تاکید بر سطح تحلیل زمینه یا ترکیبی، بایستی این‌گونه نتیجه گرفت که تجزیه و تحلیل گران سیاست خارجی و سیاست‌گذاران برای درک کامل تغییر و بررسی آن در حوزه سیاست خارجی کابینه یازدهم به ریاست جمهوری دکتر حسن روحانی، بایستی به طور هم‌زمان به عوامل معنایی در دو سطح فردی و ساختاری و همچنین عوامل مادی در دو سطح فردی و ساختاری توجه کنند؛ تنها در این صورت است که می‌توان به فهمی کامل در این حوزه دست یافت و علاوه بر تبیین به پیش‌بینی تحولات آینده نیز در حوزه سیاست خارجی کابینه یازدهم و واکنش‌های این کابینه در قبال دروندادهای بیرونی پرداخت.

یادداشت‌ها

۱. در همین زمینه ونت متفکر سازه‌انگار سیستمی روابط بین‌الملل به صراحت بیان می‌کند که نظریه‌های سیاست بین‌الملل از نظریه‌هایی که به دنبال تبیین رفتار دولت‌ها هستند یا همان نظریه‌های سیاست خارجی، کاملاً متمایزند (Wendt, 1999: 11).
۲. سطح تحلیل، سطح و منظری است که پژوهشگر از آن سطح و منظر به واقعیات بیرونی نگاه می‌کند. سطح تحلیل به ما می‌گوید مشاهده خود را از کجا بایستی آغاز کنیم و با چه روشی مطالعه کنیم. بنابراین سطح تحلیل هم‌زمان یک موضوع هستی‌شناختی و روش‌شناختی است (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۵۱).
۳. جهان سوم گرایی نوعی نظام گفتمانی و معنایی در سیاست خارجی است که ماهیتی ضداستعماری، ضدامپریالیستی و ضدهژمونیک دارد. این ساختار انگاره‌ای مخالف وضع موجود در سطح بین‌المللی است و به دنبال اصلاح و تغییر این نظم در جهت رسیدن به وضع مطلوب برای تامین منافع کشورهای جهان سوم و یا در حال توسعه جنوب است (دهقانی فیروزآبادی و نوری ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۴).

منابع

الف - فارسی

پرایس، ریچارد و نینا تانوالد. ۱۳۹۰. «هنجارها و بازدارندگی: تابوهای تسلیحات هسته‌ای و شیمیایی» در پیتر جی کاتزنشتاین، فرهنگ امنیت ملی، هنجارها و هویت در سیاست جهانی، مترجم: محمدهادی سمتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، خسروی، علیرضا و مهدی میرمحمدی. ۱۳۹۳. مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رضا ذبیحی. ۱۳۹۱. «تاثیر هویت اسلامی - انقلابی بر رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران در موضوع هسته‌ای (دوره خاتمی و احمدی‌نژاد)»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۵، ش ۵۹، صص ۷۵-۹۸.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی عطایی. ۱۳۹۳. «گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۷، ش ۱، صص ۸۸-۱۲۰.

رضایی، علیرضا و قاسم ترابی. ۱۳۹۲. «سیاست خارجی دولت حسن روحانی: تعامل سازنده در چهارچوب دولت توسعه‌گرا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ش ۱۵، صص ۱۳۲-۱۶۱.

روحانی، حسن. ۱۳۹۴/۱/۱۴. «سخنرانی رئیس‌جمهور به مناسبت توافق لوزان» در: <http://www.President.ir>

روحانی، حسن. ۱۳۹۴/۴/۴. «مصاحبه ریاست جمهوری» در:

<http://www.President.ir>.

روحانی، حسن. ۱۳۹۴/۲/۹. «سخنرانی رئیس‌جمهوری در جمع مردم شیراز» در:

<http://www.President.ir>.

روحانی، حسن. ۱۳۹۴/۱/۱۴. «سخنرانی رئیس‌جمهوری با مردم در تلویزیون» در:

<http://www.President.ir>.

روحانی، حسن. ۱۳۹۴/۳/۱۷. «سخنرانی رئیس‌جمهور به مناسبت روز جهانی محیط زیست» در:

<http://www.President.ir>.

سیف‌زاده، حسین و امید ملکی سعیدآبادی. ۱۳۹۰. «چشم‌انداز ۲۰ ساله سیاست خارجی



ج.ا.ایران، آینده پژوهی مناسبات ایران و امریکا»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۳، ش ۱، صص ۲۰۹-۲۴۳.

صبوری، ضیال‌الدین و تاج‌الدین صالحیان. ۱۳۹۲. «آزمون‌پذیری نظریه سازه‌انگاری در بررسی سیاست خارجی ج.ا.ایران در دولت‌های نهم و دهم»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، ش ۹، صص ۱۶۱-۲۰۳.

گوستاوسون، جاکوب. ۱۳۹۳. «چگونه باید تغییر سیاست خارجی را مطالعه کرد؟» در علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۲۰-۲۴۲.

نوری، وحید. ۱۳۹۲. «منزلت‌طلبی به مثابه سیاست خارجی: چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۶، ش ۲، صص ۸-۳۴.

ونت، الکساندر. ۱۳۸۶. نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، مترجم: حمیرا مشیرزاده. تهران: انتشارات وزارت خارجه.

هیل، کریستوفر. ۱۳۸۷. ماهیت متحول سیاست خارجی، مترجم: علی رضا طیب و وحید بزرگی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب- انگلیسی

- Carlsnaes, W. 2002. "Foreign Policy", in W Carlsnaes, **Handbook of International Relations**. London: Sage.
- Cast, Alicia and Peter J. Burke. 2002. "A Theory of Self-Esteem", **Social Forces**, Vol. 80, No. 3. pp 141-168.
- Cohen, B. 1968. "Foreign Policy" in D Sills, **International Encyclopedia of Social Science**, New York: Mcmillan.
- Ferrell, Th. 2002. "Constructivist security Studies: Portrait of Research Program", **International Studies Review**, Vol 4, pp 49-72.
- Goldman, K. 1988. Change and Stability in the International System. New York: Harvester.
- Herman, C. 1990. "Changing Course: When Government Choose to Redirect Foreign Policy", **International Studies**, Vol. 34, pp 3-21.
- Hollis, M and S Smith. 1990. **Explaining and Understanding International Relations**, Oxford: Oxford University Press.
- Holsti, K. 1970. "National Role Conceptions in the Study Foreign Policy", **International Studies**, Vol. 14, pp 233-309.
- Hudson, V. 2005. "Foreign Policy Analysis: Actor Specific Theory and the Ground of International Relations", **Foreign Policy Analysis**, Vol. 1. No. 1, pp 1-30.
- Hudson, V and Chris S. *Vore*. 1995. "Foreign Policy Analysis Yesterday,



- Today and Tomorrow", **Mershon International Studies Review**, Vol. 39, No. 2, pp 209-238.
- Johnson, L. 1977. "Operational Codes and the Prediction of Leadership Behavior", In **Psychological Examination of Political Leaders**, New York: Free Press.
- Legro, j. 1997. "Which Norms Matter?", **International Organization**, Vol. 51, No. 1, pp 123-158.
- Levi, J. 1994. "Learning and Foreign Policy", **International Organization**, Vol. 84, pp 279-313.
- Levi, J. 2000. "Framing Effects and International Conflict: Perspective on Prospect Theory", **Handbook of War Studies**, MI: University of Michigan Press.
- Neack, L. 2008. **The New Foreign Policy: Power Seeking in a Globalised Era**, London: Rowman.
- Pour-Ahmadi, H and S Mohseni. 2012. "The Obama and Securitization of Iran's Nuclear Energy Program", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 3, No. 2.
- Rosati, J. 1994. "Cycles in Foreign Policy Restructuring" in J Rosati and D Hagan, **Foreign Policy Restructuring, How Governments Respond to Global Change**, Columbia: University of South Carolina Press.
- Waltz, K. 1979. **Theory of International Politics**, London: Addison-Wesley.
- Wendt, A. 1999. **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.